تاریخ فلسفه غرب – ۳

معمای تطبیق

مسعود زنجانی: حکایت پی جویی آغاز فلسفه بدانجا انجامید که آغازها همواره نسبی‌اند. به دیگر سخن، هیچ روایت تاریخی از فلسفه نمی‌تواند، آغازی مطلق برای فلسفه نشان دهد. بن مایه استدلالی که این سخن بر آن استوار است چنین بود: «روایت‌ها متکی بر تعاریف‌اند و تعاریف، همه، اعتباری (برساخته‌های ذهنی)اند، در نتیجه، همه اوصاف و احکامی نیز که این روایت‌ها برمی‌شمارند ـ از جمله سرآغاز فلسفه ـ اعتباری‌اند.» در اینجا پرسش مقدری شایان ذکر است: آیا اگر تعریفی قطعی از فلسفه در اختیار داشتیم، دیگر می‌توانستیم به طور قطعی از آغاز فلسفه سخن بگوییم؟ به عبارت دیگر، آیا با گشوده شدن «معمای تعریف»، «معمای آغاز» نیز گشوده خواهد شد؟ متاسفانه، به نظر می‌رسد پاسخ منفی است و گره‌های معمای آغاز، تنها، به گره تعریف محدود نمی‌شود. مسئله این است که تشخیص فلسفه، به طور عام، و تشخیص نخستین ظهور آن (آغاز فلسفه)، به طور خاص، امری صرفاً ذهنی و انتزاعی نیست و ما باید، در نهایت، به هویت انضمامی و تاریخی آن اشاره نماییم. می‌دانیم برای تشخیص مصادیق یک مفهوم، به جز تعریف آن، نیازمند ملاکی برای تطبیق آن مفهوم با مصادیقش نیز هستیم. اما اجمالاً باید گفت هیچ ملاک واحد و مطلقی وجود ندارد و تطبیق‌ها نیز، همه اعتباری و نسبی‌اند. گویی ما در تطبیق‌ها بسان آن پادشاه باستانی هستیم که هر کس برای ورود به سرزمین او باید بر تختی خوابانده می‌شد و در نهایت، هم‌اندازه آن می‌شد؛ اگر کوتاه‌تر از آن بود کشیده می‌شد، و اگر بلندتر از آن بود پای یا دستش بریده می‌شد. حال در باب فلسفه هم مسئله بدین قرار است که حتی اگر ما تعریفی ناب از آن در اختیار داشته باشیم، متاسفانه در واقع امر هیچ هویت نابی سراغ نداریم که تماماً مصداق آن باشد و ما عملاً گریزی نداریم که تنها هویت‌هایی که، از نظر ما، وجه غالب آنها فلسفی است را فلسفه بنامیم. در عالَم واقع، همواره، فلسفه و غیر فلسفه به هم آمیخته است. مثلاً اگر ما فلسفه را با «تعقل» همراه بدانیم و تعقل را نیز در برابر «تخیل» بدانیم، آنگاه باید اذعان کرد که تعقل و تخیل، همواره، در موجودیت ما آغشته است؛ اگرچه یکی بر دیگری برتری چشمگیری داشته باشد. چنانچه بعداً به تفصیل خواهیم گفت، شاید در ساحت نظر، «فلسفه» را در برابر «اسطوره» قرار دهیم، اما باید گفت در ساحت عمل، فلسفه و اسطوره، پیوسته درهم تنیده‌اند و هیچ مرزبندی روشنی ندارند. این مسئله نشان می‌دهد گره معمای آغاز فراتر از «مقام تعریف» در «مقام تحقق» است و به بیان دیگر، ما حتی اگر «معمای تعریف» را بگشاییم با «معمای تطبیق» روبه‌روییم. از این رو باید بر نسبی بودن همه سرآغازها تاکیدی مضاعف کرد.

آکادمی

masoud@vivaphilosophy.com

مسئله حقیقت در اندیشه جدید اروپایی

شرق: نشست‌های ماهیانه «کانون پژوهشگران فلسفه و حکمت»، پنجشنبه دوازدهم مرداد، با سخنرانی مراد فرهادپور پی گرفته می‌شود. «مسئله حقیقت در اندیشه جدید اروپایی» موضوع سخنرانی مراد فرهادپور، در محل «کانون (NGO) پژوهشگران فلسفه و حکمت» است. این سخنرانی روز پنجشنبه دوازدهم مردادماه ماه‌جاری ساعت ۱۷ در محل کانون برگزار می‌شود. علاقمندان برای حضور در این جلسه می‌توانند به نشانی بالاتر از میدان ولی‌عصر جنب سینما آفریقا کوچه رهبان پلاک ۱۲ طبقه اول مراجعه کنند یا برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۸۸۸۹۶۳۴۱ تماس حاصل نمایند.

با غزالی تا بهشت

کتاب «با غزالی تا بهشت» تلخیص و بازنویسی کتاب المنقذ من الضلال امام محمد غزالی است که توسط غلامرضا جمشیدنژاد بازنویسی و از سوی موسسه پژوهشی میراث مکتوب منتشر می‌شود. به گزارش مهر، غزالی کتاب «المنقذ من الضلال» (رهاننده از گمراهی) را هنگام بازگشت به تدریس در نیشابور تالیف کرده است. او در این اثر، حالت روانی خویش را در مرحله شکی که گذرانده و منجر به رها کردن تدریس در بغداد و پیروی او از طریقت تصوف شده، به رشته تحریر درآورده است. این کتاب غزالی بسیار مهم است. زیرا پرتوهای درخشان، نه تنها بر زندگانی درونی مولف می‌افکند، بلکه در باب همه اثرهای تالیفی و تولیدی اندیشه او به روشنگری می‌پردازد و افزون بر همه اینها چکیده فلسفه غزالی نیز در آن موجود است. کتاب حاضر از مجموعه «کارنامه دانشوران ایران و اسلام» است.

تحلیل مطالعات فرهنگی در انگلستان

همایش «تحلیل گفتمان و مطالعات فرهنگی» ۶ تا ۱۱ شهریورماه امسال در شهر لندن برگزار می‌شود. به گزارش مهر به نقل از منابع اینترنتی موسسه مطالعات زبان انگلیسی دانشگاه لندن برگزارکننده این همایش است. به‌نظر برگزارکننده این همایش تحلیل گفتمان منبعی تحلیلی برای مطالعات فرهنگی به‌حساب می‌آید و در جهان ما بسیاری از نظریه‌های فرهنگی بر اساس این مفهوم استوار هستند.

صدق، تفکر و عقل

انتشارات دانشگاه آکسفورد اخیراً کتاب «صدق، تفکر و عقل: مقالاتی درباره فرگه» اثر تیلور برگ را روانه بازار نشر کرده است. به گزارش مهر، فرگه از مهمترین و تاثیرگذارترین فیلسوفان تحلیلی به‌حساب می‌آید که نظرات وی نه‌تنها در منطق که در فلسفه نیز تأثیرات زیادی به جای گذاشته‌اند. برگر در کتاب خود سعی کرده است ذیل مضامین و مفاهیم مهمی چون: صدق و تفکر و عقل که مفاهیم مهمی در دستگاه منطقی – فلسفی فرگه هستند اندیشه‌های فلسفی وی را بررسی کند. عناوین پاره‌ای از فصول کتاب بدین قرارند: مفهوم صدق در طرح فرگه، دیدگاه فرگه در باب وجود مفاهیم، دیدگاه فرگه در باب امر پیشینی، دیدگاه فرگه در باب معنای زبانی و فرگه و سلسله مراتب. برگر استاد فلسفه در دانشگاه معتبر یوسی‌ال‌ای است.

خبرچین

گزارش همایش بزرگداشت سهروردی و مولانا

انقلاب خسروانی رستاخیز عرفانی

علی حجوانی: شلوغی ساختمان موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، طبیعی به نظر می‌رسید. سهروردی یکی از محبوب‌ترین شخصیت‌های نشست‌ها و جلسات فلسفی در ایران است و کمتر پیش می‌آید بحث درباره او باشد و در سالن جایی برای نشستن پیدا شود. مولانا جلال‌الدین هم اتفاقاً همین نقش را در میان ادیبان و دوستداران شعر فارسی ایفا می‌کند. سخنرانان از مولانا و سهروردی گفتند و انواع و اقسام آدم‌ها هم بی‌آنکه گرما و ترافیک، مانع شده باشد آمدند و تا پایان هم نشستند و شنیدند.

■ **سهروردی و اهمیت او**

برنامه این بار هم با سخنرانی دکتر اعوانی آغاز شد. او از کنگره بزرگداشت مولانا و برگزاری آن در سال آینده سخن گفت و سپس به رابطه تاریخی و معنایی سهروردی و مولانا اشاره کرد. او به اشارات شمس تبریزی در کتاب «مقالات» پرداخت و جمله‌ای را از قول شمس بیان کرد: «آن شهاب را آشکارا، کافر می‌گفتند. گفتم حاشا شهاب کافرجو باشد.» اعوانی همچنین شهاب‌الدین سهروردی تاریخ عرفان و فلسفه را با هم مقایسه کرد: «سهروردی صاحب حکمت الاشراق، عرفان را عین تاله می‌دانست در حالی که سهروردی صاحب «عوارف المعارف»، همه حکما را تکفیر کرده بود که به نظر می‌رسد، این یک نقطه ضعف برای او است.» بخش دیگر سخنان دکتر اعوانی به زندگی و مصائب سهروردی اختصاص داشت: «سهروردی مانند ابن سینا، زندگی سختی داشته است. هفت سال پایانی زندگی سهروردی در حلب سپری شد و با وجود اینکه ملک ظاهر به او عنایت داشت او مورد حسد علمای آن روزگار قرار گفت و آنها توانستند فرمان قتل او را از صلاح‌الدین ایوبی دریافت کنند.» اعوانی همچنین از اهمیت سهروردی و ابداعات او در حکمت سخن گفت. تاسیس حکمت اشراق، ارائه تعریف جدید از حکمت و احیای حکمت خسروانی از دیگر خصوصیات سهروردی بود که اعوانی به آنها اشاره کرد. بخش پایانی سخنان اعوانی به مولانا و حکمت‌های مثنوی معنوی او اختصاص داشت. او مثنوی معنوی را بهترین کتاب ادبیات جهان در حوزه عرفان محض دانست و نمونه‌های فراوانی از ابیات آن را به عنوان شاهد خود، برای حاضران قرائت کرد.

■ **شور و حال سهروردی**

سخنان نجفقلی حبیبی، تماماً به سهروردی اختصاص داشت. او ابتدا به زهد اختیاری سهروردی پرداخت و از خاموشی او سخن گفت. این که سهروردی مردی آزاداندیش و متهور بود هر چند اطرافیان خود را بیشتر به محافظه‌کاری دعوت می‌کرد. حبیبی همچنین به حکمت سهروردی اشاره و دغدغه‌های او را بی‌نظیر و بلندمرتبه توصیف کرد: «دغدغه سهروردی، وصول به حقیقت است. او هیچ‌گاه در این راه تنبلی نمی‌کند و همیشه به دنبال این است که راهی به سوی حقیقت بگشاید.» حبیبی نیز مانند اعوانی، سخنانش را با خواندن اشعار فراوان تمام کرد. این بار ابیات متعلق به سهروردی بود و ذوق و روح ظریف او را نشان می‌داد.

■ **فردوسی، مولانا، سهروردی**

حق شب قدر است در شب‌ها نهان / تا کند جان هر شبی را امتحان. این بیت مولانا، اولین جمله سخنان دکتر ابراهیمی دینانی بود. «اگر مولانا هیچ شعری غیر از این بیت نگفته بود، برای حکمتش کافی بود.» او ابتدا از دانایی و خرد سخن گفت و به رابطه آن با زمان پرداخت: «دانایی و خرد، با همه زمان‌ها معاصر است. این دو، زمان را می‌گسترانند. زمان یک خط موهوم نیست بلکه مجموعه‌ای است از توجه‌ها، قصدها و فرآیندها. آگاهی در چرخه زمان فرسوده نمی‌شود و به قول داراتی اگر بخواهیم زیبایی خرد را بر صفحه‌ای ترسیم کنیم انسانی نیست که آن را ببیند و از کثرت زیبایی‌اش نمیرد.» او در ادامه شاهنامه فردوسی و مثنوی مولانا را مظهر آگاهی و خرد ایران دانست. «مثنوی مولانا مانند شاهنامه، پر از جنگ است. جنگ فرشته و اهریمن و جنگ جنبه رحمانی و شیطانی انسان.» دینانی مولانا را بزرگترین ساختارشکن تاریخ ادبیات ایران دانست و در حالی این بیت را می‌خواند که برق چشمانش از تلویزیون مداربسته طبقه بالای ساختمان نیز مشخص بود. «در دو چشم من نشین ای آنکه از من من‌تری. لازم است کتاب‌ها درباره همین واژه من‌تر نوشته شود.» او در ادامه تاکید کرد که آثار سهروردی خلاصه شاهنامه و مثنوی مولانا به زبان فلسفه است. دینانی هر چه تلاش کرد نتوانست از درددل‌های فرهنگی و ایرانی خود چشم‌پوشی کند و زبان به گلایه از وضع موجود در برپایی بزرگداشت مولانا گشود: «مولانا در افغانستان به دنیا آمده و مقبره او در ترکیه است. هر چند مولانا فردی جهانی است اما اسمی از ایران وجود ندارد و این برنامه قرار است از سوی افغانستان، ترکیه و مصر برگزار شود. اشعار مولانا به زبان فارسی است و او با این کار به زبان ما افتخار بخشیده و آن را بیمه کرده است. مولانا مرد غریبی است و بشریت تا قیامت نیازمند است فارسی یاد بگیرد تا مولانا بخواند. بگذریم که مدونا هم این روزها مولوی می‌خواند!» دینانی سه جمله از یک اندیشمند غربی نقل کرد و علت گرایش غرب به آثار مولانا را وجود چنین تفکراتی در جامعه انگلیسی زبانان دانست: «یک متفکر غربی سه جمله عمیق دارد. او می‌گوید جامعه بشری با برادرکشی آغاز شده، هیچ زبان مشترکی بین گرگ و گوسفند نیست و از وقتی خدا و بشر همدیگر را فراموش کردند، بشر دیگر انتظار عدالت ندارد. به عقیده من بشر شیفته حقیقت و تشنه سخنان عمیق و والای مولانا است.» پایان سخنان دینانی این گونه بود: «مثنوی معنوی کتاب کمی نیست. ما باید به آن افتخار کنیم و برایش جشن‌ها بگیریم نه اینکه منتظر سفارش یونسکو بمانیم. شاهنامه هم این گونه است. بهترین راه شناساندن اومانیسم به مردم راهنمایی آنها به خواندن شاهنامه است.» قرار بود دکتر دادبه نیز در این نشست سخنرانی کند اما افسوس که بیماری مجالی برای این کار فراهم نکرده بود. بعد از تمام شدن سخنرانی‌ها حیاط باصفای موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران مکان مناسبی برای ادامه بحث‌ها و سئوال‌ها بود به خصوص که دکتر دینانی کماکان با انرژی و دقت سئوالات را پاسخ می‌داد. سهروردی و مولانا دو چهره محبوب ایرانیان هستند؛ نمایندگان ساختارشکن ادبیات و فلسفه. مردم دوست دارند از این بیشتر بشنوند حتی اگر حرف‌ها مانند بحث‌های این نشست از هم گسیخته و طبقه‌بندی نشده باشد، بی‌هیچ ترتیب و آدابی.

غلامرضا اعوانی در انجمن حکمت و فلسفه، عکس: مهدی حسنی

شهید راه فلسفه

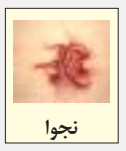
نجوا

حمیدرضا ابک: پر کردن این کادر ۳۰۰ کلمه‌ای به تعبیر مورچه‌خوار عزیز، گرفتاری‌های خودش را دارد. حرف‌هایت را می‌زنی و روزنامه منتشر می‌شود و یادت می‌افتد چیزی از قلم افتاده. یا در مورد نکته‌ای کمتر توضیح داده‌ای و می‌ترسی که فهم نادرستی بیافرینی. فکر می‌کنم لازم است در مورد یادداشت دیروز به نکته‌ای اشاره کنم. عرفانیزه کردن سهروردی که از آن به عنوان بلایی یاد کرده بودم که بر سر همه فیلسوفان اسلامی آمده است به معنای نادرست بودن این گزاره نیست که برخی فیلسوفان ما عارف هم بوده‌اند. همان نمط نهم اشاراتی که به آن اشاره شد، صرف‌نظر از استناد تاریخی‌اش به ابن‌سینا یکی از برجسته‌ترین گفتارهای عارفانه در تاریخ ما است. نگاهی به اوضاع زندگی شیخ شهید شهاب‌الدین سهروردی هم نشان از تمایلات عارفانه او دارد، مخصوصاً اگر داستان‌های رمزی او را ملاک قضاوت قرار دهیم. اصولاً پیوستگی دانش‌ها و معارف در جهان قدیم و درک آدمیان آن دوران از مفاهیمی چون حکمت و عرفان و فلسفه مقدمه‌ساز چنین اتفاقاتی بوده است. نکته این است که آیا در سایه بردن تلاش‌های فلسفی امثال سهروردی به بهانه تاکید بر عارف بودنشان خدمت است یا خیانت؟ آیا ما حق داریم حکمة‌الاشراق سهروردی را نادیده بگیریم و کنار بگذاریم و عقل سرخ را علم کنیم و بگوییم ایها‌الناس این مرد عارف است یا فیلسوف؟ ناگفته نماند برخی کج‌فهمی‌ها از مفهوم اشراق و حکمه‌اشراقی نیز به این مسئله دامن زده است. امثال دینانی و اعوانی به درستی رگه‌های پررنگ عرفان را در ابن‌سینا و سهروردی تشخیص داده‌اند، اما آنها هیچ‌گاه متعرض به ساحت فلسفی سهروردی نشده‌اند. اگرچه سهروردی در مقام «گردآوری فلسفی» داده‌ها با توسل به اشراق فراتر از محسوسات و مشهودات و مقبولات عامه می‌رود، اما در مقام «داوری فلسفی» همچنان در مقام یک فیلسوف تمام‌عیار به تدوین حکمت اشراقی خود پرداخته است. عارف بودن سهروردی قابل انکار نیست اما فیلسوفان را قربانی عرفان نباید کرد که این گونه کردند مردمان زمان سهروردی و امروز ما او را شیخ شهید می‌نامیم؛ شهید راه فلسفه.

Hamidreza_abak@yahoo.com

اگر باران بیاید...

صالح نجفی: گالیله با عنوان کردن آموزه دو کتاب در قرن هفده عملاً جهان طبیعت را به جهانی مکانیکی بدل ساخت، جهانی تابع قوانین فیزیکی و به قول خودش کتابی که به زبان ریاضی نگاشته شده است. راست این بود که پس از گالیله تصور آدمی از حقیقت به یک باره دگرگون شد. درست است که از دید گالیله هر دو کتاب مقدس و طبیعت به دست توانای یک مولف تدوین شده ولی مفهوم حقیقت در این دو کتاب به کلی متفاوت‌اند. بعد از گالیله، ناگزیر باید از دو حقیقت سخن بگوییم؛ حقیقت علمی و حقیقت دینی. گالیله از این بابت احساس خشنودی می‌کرد و در بدو امر، از نزاعی که داشت درمی گرفت آگاه نبود، ولی دیری نپایید که خود درگیر جنگ شد: کلیسا در برابر علم. گذشته از این نزاع تاریخی، اگر نظری به اطراف‌مان و خواهش‌ها و باورهای خود و نزدیک‌مان اندازیم به سادگی درمی‌یابیم که نزاع هنوز زنده است. فرض کنید من امشب با خلوص قلب دست به دعا برمی‌دارم و با تمام وجود از خدا می‌خواهم که فردا باران بیاید و حتی با خود شرط می‌کنم که اگر باران بیاید، دیگر گناه نکنم، به کسی دروغ نگویم، نمازم را ترک نکنم. و خلاصه همه زندگی‌ام را وقف خدا و دین و ایمان کنم... خب، فردا می‌آید و باران هم می‌آید و خوشا به حال من و یارانم و البته خود خدا که چنین بنده‌ای پیدا کرده است... اما حال بیایید وضعیت دیگری را در نظر آوریم. نه، نمی‌خواهم بگویم اگر فردا باران نیاید، چون در این صورت مشکلی پیش نمی‌آید، من با خود خواهم گفت و کسانم تصدیق خواهند کرد که من چندان که بایست خلوص قلب نداشته‌ام و خالصانه از خدا نخواسته‌ام و تنها افسوس می‌خورم که چه حیف، اگر باران آمده بود... باری، تصور کنید یکی از دوستان از خدا بی‌خبرم از راه برسد و چون می‌بیند من از شادی در پوستم نمی‌گنجم و تصمیم گرفته‌ام همه زندگی‌ام را وقف عبادت و خدمت به خلق خدا کنم، نیشخندی می‌زند و می‌گوید «من از یک هفته پیش می‌دانستم امروز باران می‌آید!»

– «چطور؟ از کجا؟»

– «فکر نکن از عالم غیب خبر دارم، از اخبار شنیدم...» (راستی می‌دانید قدمای ما «خبر» را به معنای حدیث و اخبار را به معنای احادیث و روایات معصومان به کار می‌بردند؟) دنیا روی سرم خراب می‌شود، با خود می‌گویم «شاید آنها خبر داشتند که قرار است در فلان شب کسی به درگاه خدا طلب باران کند!»، ولی این فکر تسلایم نمی‌دهد. مشکل کجاست؟ راست این است که حالا دیگر دست‌کم سه قرنی می‌شود که جهان مکانیکی شده است و کسانی که بلدند کتاب طبیعت را درست بخوانند (یعنی به زبان ریاضی) می‌توانند بسیاری چیزها را پیش‌بینی کنند، کاری که در قدیم به عهده کاهنان و کسان دیگری بود که از قرار معلوم با «عالم غیب» رابطه داشتند – یعنی با عالمی که در جهان کتاب مقدس «واقعاً» وجود دارد: وجود عالم غیب حقیقتی دینی است و باریدن باران حقیقتی علمی.

بت‌های ذهنی

شبح هولناک ندیدن

امیرهوشنگ افتخاری‌راد: اینکه چگونه «حوادث» می‌توانند دیدنی باشند، به‌ویژه اگر هولناک به‌حساب آیند، محل بحث است. آیا حوادث، دیدنی‌اند یا نادیدنی. عبارت «حوادث دیدنی» متضمن دو معنا است: ۱– حوادثی هستند که دیده می‌شوند و ما می‌توانیم آنها را توصیف کرده یا به تصویر بکشانیم. ۲– حوادثی هستند که چون جذاب و سرگرم‌کننده‌اند، دیدنی‌اند. در تلویزیون برنامه‌هایی چون «حوادث دیدنی»، «دیدنی‌ها» و از این گونه تحت عنوان برنامه‌های سرگرم‌کننده پخش می‌شود و احتمالاً مخاطبان بسیاری دارد. اینها همان برنامه‌های ماهواره‌ای بورژوازی است. این برنامه‌های سرگرم‌کننده، حاوی حوادثی است که اغلب با «هندی‌کم»های شخصی در بزنگاه استثنایی ضبط شده است. این حوادث اغلب هولناک‌اند. فی‌المثل سقوط آدمی در چاهی عمیق، آتش گرفتن اتومبیل، سیل و زلزله یا صحنه تعقیب و گریز که پایانی خونین دارد. بورژوازی خواب‌زده و گنگ پس از هشت ساعت کار ملال‌آور به خانه می‌رود تا پای تلویزیون، جبران ناکامی‌های خود در قبال کارفرما کند. از او خواسته می‌شود حداکثر «مشارکت» خود را به منصه ظهور رساند. تا بدین‌ترتیب خود مفهوم «مشارکت» تهی از معنا شود. از او خواسته می‌شود با تلفن نظر خودش را درباره برنامه‌های سرگرم‌کننده اعلام کند، دن‌کیشوت‌وار از فتح مسابقه‌ای به مسابقه‌ای دیگر رود. سریال‌هایی ببینند که معضلات اجتماعی را بیان می‌کنند و فیلم‌هایی همراه با مفسران متعهد. «حوادث دیدنی» نیز از همان دست برنامه‌هایی است که می‌خواهد بورژوازی لمیده بر مبل را به هیجان آورد؛ تنها پای تلویزیون نه جایی دیگر فی‌المثل نه در برابر کارفرمای عقل کلش. گاهی در این «حوادث دیدنی» با نشان دادن اینکه اسکی سواری به‌شدت زمین می‌خورد یا ماشین مسابقه‌ای چندبار به طرزی دردناک غلت می‌خورد، همراه با موسیقی طنزآمیز و گوینده‌ای که صدایی صمیمانه به‌خود می‌گیرد و مهمتر صدای قهقهه جماعتی بر روی فیلم می‌خواهند بیننده با چشم‌های خسته را سرگرم کنند. بیننده نیز گاهی با صدای خنده پس‌زمینه فیلم، می‌خندد. اما کجای این حوادث می‌توانند دیدنی باشند جز این که گنگی و وارفتگی بیننده را از یادش ببرند. خندیدن به این حوادث دیدنی چیزی جز بلاهت بورژوازی نیست. به‌قول هاینریش بل «این خنده، شبحی هولناک» است: درون فاجعه بودن و ندیدن آن.

بیگانه

هفته گفت‌وگوی ادیان

چهارمین هفته سالانه گفت‌وگوی ادیان امسال از ۱۰ الی ۱۶ سپتامبر (۱۹ تا ۲۵ شهریور) به طور همزمان در ایران و بسیاری از نقاط جهان برگزار می‌شود. به گزارش مهر به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی موسسه گفت‌وگوی ادیان، در یکی از روزهای این هفته که به همت مرکز «خانواده جهانی برای عشق و صلح» برگزار خواهد شد، شخصیت‌ها و سازمان‌های دینی و مذهبی ارزش‌های مشترک همه ادیان را به اشتراک می‌گذارند. در این هفته گفت‌وگوی بین الادیان که با وحدت و انرژی مثبتی پی گرفته خواهد شد، باعث تسهیل درک بهتر ارتباط میان ادیان و مسئولیت‌هایی می‌شود که آنها در قبال یکدیگر دارند. در سال‌های گذشته این هفته در کشورهایی چون جمهوری اسلامی ایران در کنار دیگر کشورها مانند نیجریه، غنا، کنیا، اوگاندا، موزامبیک، پاکستان، اردن، سرزمین‌های اشغالی فلسطین، هند، استرالیا، تایوان، فنلاند، فیلیپین، انگلیس، آفریقای جنوبی و ایالات متحده آمریکا و دیگر نقاط جشن گرفته شد. هفته گفت‌وگوی بین الادیان در حمایت از روز جهانی صلح بین‌الملل که به همت سازمان ملل متحد نامگذاری شده است، برگزار می‌شود. مجمع عمومی سازمان ملل ۲۱ سپتامبر هر سال را روز صلح نامگذاری کرده است. شعار این روز عبارت است از «یک روز با آتش‌بس در جهان و به دور از خشونت و با دعوت از همه ملل و مردم برای کنار گذاشتن خصومت‌ها». مرکز «خانواده جهانی برای عشق و صلح» به‌عنوان نهادی غیرانتفاعی با پیشنهاد این کار تلاش دارد دوری از خشونت و احترام به همه زندگی‌ها، تدوین نظام اقتصادی عادلانه، پذیرش و صداقت زندگی، حقوق برابر و همکاری میان زن و مرد را ترویج کند. این نهاد تلاش دارد با ارتقای آموزش‌های معنوی و سازماندهی و هدف دادن به فعالیت‌های جوانان در امور اجتماعی و حمایت از گفت‌وگوی بین الادیان، فلسفه احترام به همه ادیان، پذیرش همه فرهنگ‌ها و عشق به همه را تشویق کند. ۱۵ سپتامبر سال ۲۰۰۴ هفته سالانه گفت‌وگوی بین الادیان در تهران با عنوان «گفت‌وگوی بین الادیان: مذهب و معنویت برای جهانی آرام» برگزار شد. در این نشست نمایندگانی از همه اقلیت‌های مذهبی در جمهوری اسلامی ایران مشارکت داشتند. سال گذشته موسسه گفت‌وگوی ادیان به مناسبت هفته گفت‌وگوی ادیان میزگردی با عنوان «پاسخ دین به خشونت» با حضور نمایندگانی از اقلیت‌های دینی ایران برگزار کرد. امسال موسسه گفت‌وگوی ادیان در نظر دارد با تاکید بر اشتراکات ادیان مختلف، طی نشستی موضوع ارزش‌های مشترک را به بحث و بررسی گذارد. این نشست قرار است ۱۴ شهریور در محل کتابخانه موسسه گفت‌وگوی ادیان برگزار شود.

خبرچین

کلیسای کاتولیک:

تام کروز و نیکول کیدمن با یکدیگر ازدواج نکرده بودند

مژگان ایلانلو: در هفته‌های اخیر ستاره زیبا و مغرور هالیوود، خانم نیکول کیدمن یک بار دیگر در صدر رسانه‌های جهان قرار گرفت و با ازدواج مجددش، خبرساز شد. او که پیش از این با تام کروز هنرپیشه مشهور هالیوود ازدواج کرده و از او جدا شده بود، این بار با کیث اوربان خواننده محبوب استرالیایی ازدواج کرد و مراسم ازدواج خود را در کلیسای کاتولیک سیدنی برگزار کرد. اما آنچه موضوع ازدواج او را به ستون دین و دنیا ربط می‌دهد در اینجا است که پس از اجرای مراسم رسمی ازدواج توسط پدر بائول کلمن در کلیسای کاتولیک سیدنی موجی از اعتراض، جامعه کاتولیک‌های جهان را فراگرفت. آنها معتقدند که براساس سنت کاتولیک مسئله طلاق و ازدواج مجدد حرام است و افرادی که مبادرت به چنین اقدامی کنند مرتکب گناه شده و از سوی کلیسا توبیخ خواهند شد و در واقع ازدواج مجدد آنان رسمیت شرعی و قانونی ندارد، در حالی که خانم کیدمن مراسم ازدواج دوم خود را رسماً در کلیسای کاتولیک برگزار کرد و یک کشیش کاتولیک او و کیث اوربان را بدون در نظر گرفتن این گناه شرعی و فعل حرام، زن و شوهر اعلام کرد. مسئله اعتراض‌های جدی جامعه کاتولیکی به این اتفاق تا به آنجا بالا گرفت که واتیکان مجبور به ارائه توضیح شد. براساس گزارش بی‌بی‌سی پس از چند جلسه مشاوره، سرانجام رئیس کلیسای کاتولیک در استرالیا در پاسخ به اعتراضات گسترده، حاضر به انجام یک مصاحبه عمومی شد و اعلام کرد که چون تام کروز عضو کلیسای سانسیولوژیست‌ها بوده است، (کلیسای علم‌گرایان) و ازدواج نیکول کیدمن و تام کروز در آن کلیسا اتفاق افتاده بود، از آنجا که کلیسای کاتولیک آن مراسم را به رسمیت نمی‌شناخته است، در نتیجه ازدواج اول او جنبه شرعی و قانونی نداشته و باطل بوده است و در واقع ازدواج او در کلیسای کاتولیک نخستین ازدواج رسمی او به حساب می‌آید. مسئله طلاق در کلیسای کاتولیک همیشه یکی از بحران‌سازترین حوادث تاریخ مسیحیت بوده است. چنان که در ازدواج پرنس چارلز با همسر جدیدش و جدایی او از پرنسس دایانا یکی از همین بحران‌ها بود و نیز در تاریخ قرون‌وسطی چندین ماجرای مهم و سرنوشت‌ساز تاریخی وجود دارد که به مسئله جدایی پادشاهان قدیم از همسران خود و مخالفت کلیسا بازمی گردد که مطالعه آنها بسیار شیرین و جذاب و البته عبرت‌آموز است.

دین و دنیا

نسبی‌گرایی فرهنگی

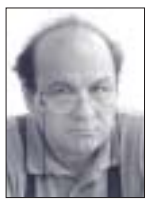

ناصر فکوهی: رشته انسان‌شناسی بیش از هر رشته علمی دیگری با نام و مفهوم نسبی‌گرایی فرهنگی عجین شده است. در واقع یکی از پایه‌ای‌ترین استدلال‌ها در این رشته آن است که فرهنگ را باید پدیده‌ای ترکیبی و بسیار متغیر در نظر گرفت که در عین حال بسیار پویا بوده و از هر جامعه‌ای به جامعه دیگر و از هر دوره زمانی به دوره زمانی دیگر دائماً شکل و محتوای خود را تغییر می‌دهد. وابستگی فرهنگ به ظروف مکانی– زمانی در انسان‌شناسی بدل به یک اصل اساسی شده است که برپایه آن بسیاری از روش‌ها و مفاهیم دیگر شکل گرفته‌اند. اصولاً انسان‌شناسی یکی از مهم‌ترین وظایف و رسالت‌های خود را ایجاد ارتباط میان فرهنگ‌های مختلف انسانی در جوامع مختلف و یا میان خرده‌فرهنگ‌های مختلف یک فرهنگ ملی عنوان کرده و بهترین راه را برای این کار ایجاد امکان درک متقابل میان فرهنگ‌ها اعلام می‌کند. پرسش اساسی آن است که چگونه می‌توان فرهنگ‌ها را به تفاهم با یکدیگر رساند؟ چگونه اعضای یک فرهنگ می‌توانند آنچه را که دستگاه حسی‌شان برایشان نامطبوع نشان می‌دهد (برای نمونه یک نوع غذا یا یک نوع لباس) را برای اعضای یک فرهنگ دیگر مطبوع تصور کنند بدون آنکه در این راه به قضاوت و پیش‌داوری منفی نسبت به آن گروه دست بزنند؟ چطور مردم را می‌توان درباره نسبی بودن ارزش‌ها و باورها و اعتقاداتشان(در نگاه دیگران) قانع کرد و سطح بردباری آنها را نسبت به دیگران بالا برد؟ پاسخ‌هایی که انسان‌شناسان در این رابطه یافته‌اند خود بسیار نسبی هستند. واقعیت آن است که هیچ فرهنگی نمی‌تواند بدون داشتن میزان بالایی از مشترکات در سلایق زیباشناسانه، زیستی و رفتاری و ذهنی تداوم بیابد و به اعضای خود امکان دهد که نسبت به آن احساس تعلق کرده و به معنایی هویت بیابند. در نتیجه هیچ انسان‌شناسی نمی‌تواند از نسبی‌گرایی فرهنگی به صورت مطلق دفاع کند. در حقیقت به‌کارگیری این مفهوم شکل شمشیری دو لبه را دارد زیرا از یک سو می‌تواند با تخریب زمینه‌های هویت‌ساز (و در شرایط جهانی شدن فرهنگ‌ها با تخریب امکان به وجود آوردن ضوابط و قواعدی برای یک نظام جهانی همچون میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر، کودکان و غیره) موقعیت‌هایی بسیار نامطلوب به وجود بیاورد، ولی از سوی دیگر با عدم توجه به آن نیز همواره این امکان را برای فرهنگ‌هایی که به هر شکل و به هر دلیلی قدرت بیشتری نسبت به سایر فرهنگ‌ها به دست آورده‌اند، بدهد که بر آنها استیلا یافته یا حتی آنها را در فرآیندهای فرهنگ‌پذیری گوناگون به نابودی بکشند. هم از این رو امروز شاید وظیفه انسان‌شناسان برخلاف گذشته بیشتر از آنکه دفاع بی‌قید و شرط از مفهوم نسبی‌گرایی فرهنگی باشد، یافتن ترکیب‌های مناسب و قابل دفاع از انسجام فرهنگ نسبی‌گرایی فرهنگی درون هر فرهنگ و درون ترکیب‌های هر چه بزرگتر فرهنگی باشد. اما حتی برای این کار نیز یک پیش‌شرط اولیه و بسیار اساسی وجود دارد و آن اینکه زمینه‌ای لازم و آزاد برای آنکه فرهنگ‌ها بتوانند وارد تماس با یکدیگر شوند و اینکه بتوانند یکدیگر را بشناسند فراهم آید. شناخت هر فرهنگ به وسیله فرهنگ دیگر البته فرآیندی بسیار پیچیده است و در آن مباحث مختلفی مطرح می‌شود ولی یکی از راه‌های ساده برای آنکه دچار ابهام نشده و به پیش‌داوری‌ها دامن نزنیم آن است که معرفی هر فرهنگی را پیش از هر کس دیگری بر عهده افراد خود آن فرهنگ بگذاریم و به جای آنکه تلاش کنیم مقولات و کلیشه‌های خود را نسبت به فرهنگ‌های دیگر به مثابه الگوهای قطعی از آنها عرضه کنیم، راه را برای تجربه کردن آن فرهنگ برای اعضای فرهنگ خود باز کنیم. شکی نیست که در این اقدام با خطر شوک (ضربه) فرهنگی روبه‌رو خواهیم بود اما این خطر به هر رو امروز با گسترش شبکه‌های مبادلات اطلاعاتی و فرآیند گسترده داده‌های تصویری و گفتاری و... اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین بهتر است به ج